

شرق روزنامه

یادداشت

فاشیست‌ها را تحقیر کنیم

سیاوش رزمند، گروه دیدیش‌پانک «دانیل کان اند پیننت برده اهل دیترویت و ساکن برلین ترانه‌ای دارد با عنوان «پیوستن به صف بی‌کاران» که در اصل برگرفته از ترانه‌ای انقلابی در دوران جمهوری وایمار است که جمهوری‌رای پارلمانی بود و صدامیته دموکراتیک که در تناقضی بنیادین با مشّت آهنین رایشس ور (ارتش آلمان) و جوخه‌های دست‌راستی امنیت شکننده‌اش را در مقابل نظاهرات بی‌پایان و شورش‌های کارگری حفظ می‌کرد. بی‌کاری گسترده و تورم سرسام‌آور رأی‌دهندگان آلمانی را تا آنجایی از این دموکراسی خیانتکار منجر کرد که از صندوق‌های انتخاباتی آزاد و دموکراتیک هیتلر که واقعی به ارزش‌های جامعه آزاد نمی‌نهاد با اکثریت رای و اقبال عمومی سر برآورد. این واقعیتی ابلهانه است که خلاف جریان‌های چپ‌گرا در قرن بیستم (از انقلاب بلشویکی روسیه گرفته تا انقلاب ساندنیستی نیکاراگونه) که با قهری انقلابی قدرت را به دست گرفتند، جریان‌های راستِ افراطی کمابیش از درون صندوق رای راه به قدرت بردند.

دونالد ترامپ که اکنون در کاخ سفید پرچم ناسیونالیسم آمریکایی سفید را برافراشته، شاید با توجه به ذات کاسبیکرال‌انه‌اش چندان نژادپرست به حساب نیاید، اما لشکر فراموش‌شدگان سفیدپوستی که در تصور بهشتی مملو از فرصت‌های شغلی جدید و عاری از خارجی‌ها هستند، در عمل مُهرِ این جعبه پاندورایی را گشوده‌اند که شهروندان جمهوری نامحسوب وایمار در آخرین نفس‌هایش در سال ۱۹۳۳، نتیجه اینکه ما به تکرار تاریخی رسیدیم که از مشخصه آن خیزش ناسیونالیسم افراطی و پوپولیسم خارجی ستیز است.

در کتاب بی نظیر «او بازگشته است»، تیمور ورمش، هیتلر بازآمده را در سال ۲۰۱۴ به تصویر می‌کشد که در روپارویی با هوگلر ایفل، رهبر حزب دموکرات ملی آلمان (دست‌راستی‌ترین حزب آلمان و به‌نوعی وارث حزب نازی)، او را برای خیانت به نظام سیاسی آلمان سرزنش می‌کند و با طنزی تلخ بیزاری خود را از رزونی و حاشیه‌نشینی جریان ناسیونال‌سوسیالیست (همان نازی) اعلام می‌دارد. در این کتاب هیتلر که بازآمده به دوران معاصر از رسانه (شبکه‌های تلویزیونی، شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب، سنسنا و…) برای ارسال پیامش استفاده می‌کند، مردم سرخورده از سیاست‌بازی‌های حاکمان قدرت را به‌سوی خود فرامی‌خواند. آیا هیتلر ورمش همان دونالد ترامپِ دوست‌داشتنی شبکه‌های تلویزیونی یا توئیتر نیست؟

در این‌ شرایط است که از اسلاوی ژیزِک باید پرسید که آیا مشّت‌نویزی در صورت «ریچارد اسپنسر»، افراط‌گرای شبه‌فاشیست که با سلام نادین در سخنرانی، ترامپ را تقدیر کرد، از لحاظ اخلاقی عملی است پسندیده یا خیر؟ خب، این‌بار پاسخ او با انتظار همگان فرق دارد. ژیزک می‌گوید: «نه! حتی اگر به خشونت احتیاجی باشد، من مدل کاندی را ترجیح می‌دهم که نوعی خشونتِ مثبت است. من معتقدم مسئله هیتلر این بود که او به اندازه کافی خشن یا سنگدل نبود، در صورتی‌که گاندی بارها خشن‌تر از هیتلر عمل کرده است. میلیون‌ها هیتلرِک خشونت واکتش‌گراست و درست است که او حاکمین را نفر را به کام مرگ فرستاد، اما تمام تلاشش این بود که به بیان ساده سیستم را (رایش نازی) آنگونه که بود حفظ کند. در صورتی که کاندی به دنبال به‌زیرکشیدن قدرت بریتانیا بود. این خشونت کاندی جنبه‌ای سمبولیک دارد: تظاهرات صلح‌آمیز، اعتصابات سراسری و از این دست تحركات اجتماعی».

حقیقت در همین است، باید امثال «ریچارد اسپنسر» و دیگر کانگسترت‌های کت‌وشلوارپوش دست‌راستی را کتمان کرد و به آنها توجهی نشان نداد. این نکته می‌تواند سرمشقی برای جریان‌هایی همچون جنبش ۹۹ درصدی‌ها باشد، اما بیش از هر راه‌حلی باید به این باور رسید که «هیچ چیز ترسناکی در فاشیسم وجود ندارد». در نتیجه نباید از ترامپ، ماری لوین، ناپجل فراز یا رونالد گلازر ترسید. شاتناژهای رسانه‌ای، افسانه‌پردازی‌های قومی یا نژادی و احتمالا نفرت‌پراکنی‌های خیابانی شاه‌رگ جریان‌های دست‌راستی است. می‌توان البته مانند «الدو رین» - (یا یاجی) با بازی برد پیت در فیلم «حرامزاده‌های لعنتی» کوشننن تارانتینو- به لوله‌ورده‌کردن نازی‌ها آنها را به زیر خاک کشاند، اما آنچه امروز به چشم می‌آید این است که باید راه‌حلی دیگر جست، چون ایثان بقایای نازی‌ها هستند که از زیر خاک بیرون آمده و با تغییر در رخت و لباس به پارلمان‌های اروپایی و کاخ سفید وارد شده‌اند!

تنها ۲۵ سال از برچیدن دیوار برلین گذشته و جهان در انتظار ریزش دیوار نیکوزیا متعاقب مذاکرات صلح قبرس است که «دونالد ترامپ» کسی که در بهترین حالت تنها می‌تواند نقش پرزیدنت آمریکا را در یک فیلم بازی کند دستور می‌دهد که دیواری حائل میان آمریکا و مکزیک بنا شود. در این زمان است که همگان می‌توانیم با تعجب به تلویزیون خیره شویم و ناباورانه با خود بگوییم: «بین چه کسی بازگشته است؟» آدولف گوچک خودمان». هیتلر امروز بازتولید شده است: برای همین است که خیرت ویلدرس، فرانکوکه پتری، نوربرت هوفر و نیک گریفین لازم نمی‌بینند که صلیب شکسته را بر پیشانی خود به‌منظور شناخته‌شدن به‌عنوان فاشیست حک کنند.

هیچ‌گاه پس از جنگ جهانی دوم، تاریخ معاصر تا این حد به دهه ۳۰ میلادی شبیه نبوده است. تنش‌های سیاسی، درهم‌ریختگی‌های مرزی و تفرهای مذهبی همانند آن دوران در اوج است و راست‌های افراطی یکی پس از دیگری در گوشه‌وکنار جهان سر برمی‌آورند بحران اقتصادی با دولت‌های وایمارگونه درمانده از چانه‌زنی‌های احزاب میانه و بی‌پایگاه فضای لازم برای رشد جریان‌های عوام‌گرا با عقبه‌های نژادپرستانه و خارجی‌ستیز را فراهم آورده است. در چنین شرایطی که دونالد ترامپ و مایک پنس یا رفقای اروپایی‌شان، رؤسای هیئت عامل شرکت‌های چندملیتی، دلال‌های نفتی، پول‌شویان بهشت‌های مالیاتی و صاحبان صنایع سنگین را بر صندلی قدرت می‌نشانند و توربست‌های چینی بی‌خبر از دنیا به دروازه براندنیورک عکس یادگاری می‌گیرند و طرفداران آقای ترامپ به سبک نازی‌ها درود می‌فرستند، باید به سیل معترضان نژادپرستی، نفرت مذهبی و بی‌کاری پیوست و از میان خشم فاشیست‌ها به‌سوی جهانی که مرزها، انسان‌ها را در آن از هم جدا نمی‌کند قدم برداشت.

«مصاحبه اسلاوی ژیزک با «کوارتز»

نگاه

نفوذ پکن تاقلب آمریکای لاتین

شاید هیچ رئیس‌جمهور دیگری را سراغ نداشته باشیم که مانند «دونالد ترامپ» به صورتی مداوم به کشوری دیگر (در اینجا کشور چین منظورمان است) این چنین حمله لفظی کرده باشد. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی‌اش بارها از تجاوز چین به ایالات متحده آمریکا و اینکه این کشور با کاهش تصنعی ارزش پول خود در مقابل دلار آمریکا، سبب مغلوب‌شدن آمریکا در جنگی تجاری شده است، سخن گفت. از زمانی که ترامپ انتخاب شده، بارها از رهبر تایوان سخن گفته و به سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود به سمت پکن ادامه داده است. آنچه واقعیت‌ها و استراتژی‌های چین به ما نشان می‌دهد این است که هیچ کشوری به‌جز چین از این سیاست‌های حمایت‌گرایانه و ضدجهانی‌شدن ترامپ بهره نخواهد برد و فرصتی بسیار بزرگ نصیب چینی‌ها برای تسلط بر تجارت جهانی ایجاد شده است. چرا؟ چین تغییر کرده است. به تصوری می‌کشد که در سال ۲۰۱۴ با هوگلر ایفل، رهبر حزب دموکرات ملی آلمان (دست‌راستی‌ترین حزب آلمان و به‌نوعی وارث حزب نازی)، او را برای خیانت به نظام سیاسی آلمان سرزنش می‌کند و با طنزی تلخ بیزاری خود را از رزونی و حاشیه‌نشینی جریان ناسیونال‌سوسیالیست (همان نازی) اعلام می‌دارد. در این کتاب هیتلر که بازآمده به دوران معاصر از رسانه (شبکه‌های تلویزیونی، شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب، سنسنا و…) برای ارسال پیامش استفاده می‌کند، مردم سرخورده از سیاست‌بازی‌های حاکمان قدرت را به‌سوی خود فرامی‌خواند. آیا هیتلر ورمش همان دونالد ترامپِ دوست‌داشتنی شبکه‌های تلویزیونی یا توئیتر نیست؟

در این‌ شرایط است که از اسلاوی ژیزِک باید پرسید که آیا مشّت‌نویزی در صورت «ریچارد اسپنسر»، افراط‌گرای شبه‌فاشیست که با سلام نادین در سخنرانی، ترامپ را تقدیر کرد، از لحاظ اخلاقی عملی است پسندیده یا خیر؟ خب، این‌بار پاسخ او با انتظار همگان فرق دارد. ژیزک می‌گوید: «نه! حتی اگر به خشونت احتیاجی باشد، من مدل کاندی را ترجیح می‌دهم که نوعی خشونتِ مثبت است. من معتقدم مسئله هیتلر این بود که او به اندازه کافی خشن یا سنگدل نبود، در صورتی‌که گاندی بارها خشن‌تر از هیتلر عمل کرده است. میلیون‌ها هیتلرِک خشونت واکتش‌گراست و درست است که او حاکمین را نفر را به کام مرگ فرستاد، اما تمام تلاشش این بود که به بیان ساده سیستم را (رایش نازی) آنگونه که بود حفظ کند. در صورتی که کاندی به دنبال به‌زیرکشیدن قدرت بریتانیا بود. این خشونت کاندی جنبه‌ای سمبولیک دارد: تظاهرات صلح‌آمیز، اعتصابات سراسری و از این دست تحركات اجتماعی».

حقیقت در همین است، باید امثال «ریچارد اسپنسر» و دیگر کانگسترت‌های کت‌وشلوارپوش دست‌راستی را کتمان کرد و به آنها توجهی نشان نداد. این نکته می‌تواند سرمشقی برای جریان‌هایی همچون جنبش ۹۹ درصدی‌ها باشد، اما بیش از هر راه‌حلی باید به این باور رسید که «هیچ چیز ترسناکی در فاشیسم وجود ندارد». در نتیجه نباید از ترامپ، ماری لوین، ناپجل فراز یا رونالد گلازر ترسید. شاتناژهای رسانه‌ای، افسانه‌پردازی‌های قومی یا نژادی و احتمالا نفرت‌پراکنی‌های خیابانی شاه‌رگ جریان‌های دست‌راستی است. می‌توان البته مانند «الدو رین» - (یا یاجی) با بازی برد پیت در فیلم «حرامزاده‌های لعنتی» کوشننن تارانتینو- به لوله‌ورده‌کردن نازی‌ها آنها را به زیر خاک کشاند، اما آنچه امروز به چشم می‌آید این است که باید راه‌حلی دیگر جست، چون ایثان بقایای نازی‌ها هستند که از زیر خاک بیرون آمده و با تغییر در رخت و لباس به پارلمان‌های اروپایی و کاخ سفید وارد شده‌اند!

تنها ۲۵ سال از برچیدن دیوار برلین گذشته و جهان در انتظار ریزش دیوار نیکوزیا متعاقب مذاکرات صلح قبرس است که «دونالد ترامپ» کسی که در بهترین حالت تنها می‌تواند نقش پرزیدنت آمریکا را در یک فیلم بازی کند دستور می‌دهد که دیواری حائل میان آمریکا و مکزیک بنا شود. در این زمان است که همگان می‌توانیم با تعجب به تلویزیون خیره شویم و ناباورانه با خود بگوییم: «بین چه کسی بازگشته است؟» آدولف گوچک خودمان». هیتلر امروز بازتولید شده است: برای همین است که خیرت ویلدرس، فرانکوکه پتری، نوربرت هوفر و نیک گریفین لازم نمی‌بینند که صلیب شکسته را بر پیشانی خود به‌منظور شناخته‌شدن به‌عنوان فاشیست حک کنند.

«مصاحبه اسلاوی ژیزک با «کوارتز»

منبع:خبرگزاری مهر



نگاهی به تغییرات اخیر و جدی‌شدن رقابت‌های انتخاباتی در آلمان

خانه‌تکانی سیاسی

اتکلا مرکل، هورست زیهوفر و زیگمار گابریل، رؤسای این سه حزب قبل از پایان سال میلادی گذشته (۲۰۱۶) بر سر اشتاین‌مایر به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری آینده آلمان به توافق رسیدند. در پی این توافق سه ماه پیش علاوه بر این سه حزب اصلی که اکثر کرسی‌های پارلمانی را در اختیار دارند، حزب سبزها و حزب لیبرال نیز درمجموع از نامزدی اشتاین‌مایر اعلام حمایت کردند و در موارات این نکته، محبوبیت و جایگاه اشتاین‌مایر در میان مردم را هم نباید از نظر دور داشت و با این وضعیت انتخاب او به‌عنوان جانشین گاوک در نخستین رأی‌گیری مجمع فدرال قطعی به نظر می‌رسد؛ مجمع فدرالی که نیمی از اعضایش را نمایندگان پارلمان (بوندس‌تاگ) تشکیل می‌دهند و نیمی دیگر از اعضای آن، نمایندگان پارلمان‌های ایالتی و فراکسیون‌های احزاب در پارلمان‌های ایالتی می‌توانند در چارچوب سهمیه خود، به جای نمایندگان مجلس ایالتی، اشخاص دیگری را به مجمع فدرال بفرستند که این امر نشان از تأثیر ائتلاف دولت بر مجمع دارد. هرچند حمایت از نامزدی اشتاین‌مایر در میان نزدیکان مرکل و اعضای ارشد حزب سوسیال‌مسیحی بایرن مخالفانی دارد و این تصمیم را با اکراره پذیرفته‌اند، اما نمی‌توانند مشکل چندان جدی‌ای برایش ایجاد کند و با توجه به تجربه اشتاین‌مایر در مذاکرات صلح یمن و سوریه، برجام، پرونده اوکراین و سایر مسائل مطرح در عرصه بین‌المللی، احساس می‌آید این استس چرا با کاهش محبوبیتی که مرکل پیدا کرده می‌شود، چراکه تجربه او در این مدت بسیار مفید ارزیابی شده و از این جهت با ورودش به مقام ریاست‌جمهوری این کشور رایزنی‌های گسترده‌ای در سطوح عالی بین‌المللی شکل خواهد داد و از این منظر تعریف جدیدی از نقش ریاست‌جمهوری در آلمان نمایان خواهد کرد و در نهایت از فوریه ۲۰۱۷ اشتاین‌مایر را باید ساکن جدید قصر شلوس بلویو دانست.

چهارمین‌حضور

متحمل‌شدن شکست سخت انتخابات ایالتی در ماه‌های گذشته و ازدست‌دادن ۹ کرسی در انتخابات برلین برای حزب دموکرات مسیحی که رهبری‌اش در دست مرکل است، سبب شده تا او به پایین‌ترین محبوبیت در پنج سال اخیر آلمان برسد؛ اما با همه این نکات، مرکل خود را برای بار چهارم آماده تصدی صدراعظمی آلمان کرده است. اکنون سوآلی که پیش می‌آید این است چرا با کاهش محبوبیتی که مرکل پیدا کرده باز خواستار حضور است و ادامه راه در مسیر صدراعظمی آلمان را در سر دارد؟ ما پاسخ این سؤال را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد: از یک طرف، باوجود اینکه میزان مقبولیت مردمی مرکل به پایین‌ترین حد رسیده است اما همچنان میزان محبوبیتش به‌مراتب از رهبران کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا و سایر دولت‌های قاره سبز بالاتر است؛ از طرف دیگر، با توجه به رشد اقتصادی و تجاری آلمان در زمان مرکل صحبت از اقتصادی می‌کنیم که بدون‌تردید به یکی از بزرگ‌ترین قطب‌های اقتصادی و امنیتی جهان بدل شده است. تراز تجاری این کشور در سال‌های گذشته چیزی

محصور در چهار دیواری

پشت دیوارهای بلند محصور شده‌اند و هزاران آواره در اروپا نیز در شرایطی مشابه به‌سمر می‌برند. در غرب ساهارا، الجزایر و مراکش نیز بیابان‌های وسیع از همدیگر جدا شده‌اند. البته، تلاش کشورها برای حفظ امنیت خود امری طبیعی است، اما چنین تدابیری هرگز نتیجه نخواهد داد. دیوارهای بلند عصر ما مانع گسترش فقر، گرسنگی، افراطی‌گری، خشونت، جنگ و آوارگی نشده است. انسان‌های تنها و ناامید در پشت این دیوارها احساس تنهایی بیشتری می‌کنند. تنفر و خشکی روحی که در نتیجه چنین شرایطی شکل می‌گیرد، نسل بعدی را خشن‌تر و افراطی‌تر می‌کند که به‌نحوی‌که آنها برای حل مشکلات خود به خشونت متوسل می‌شوند.

۷۰ سال است که دنیا با اردوگاه آوارگان فلسطینی زندگی کرده است. در صورتی که این مشکل با یک جابه‌جایی ساده جمعیتی حل‌شدنی بود، اما منجر به جنگ بین اعراب و اسرائیل شد. تاکنون این مناقشه باعث سه جنگ بزرگ و شکل‌گیری خیلی از ایدئولوژی‌هایی شده که عامل کشت‌وکشتار و خون‌ریزی در منطقه خاورمیانه شده است. درحال‌حاضر سه گروه از فلسطینیان ساکن این اردوگاه هستند. سازمان آزادی فلسطین، حماس، جهاد اسلامی، گردان‌های شهدای الاقصی، جبهه مردمی آزادسازی فلسطین و خیلی از گروه‌های دیگر در همین اردوگاه‌ها رشد و نمو پیدا کردند. اردوگاه آوارگان که با

عبدالرحمن فتح‌اللهی: ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ آغاز خانه‌تکانی سیاسی – حزبی برای آلمانی‌ها بود، «زیگمار گابریل»، وزیر اقتصاد، با حکم «یواخیم گاوک»، رئیس‌جمهور آلمان، وزیر خارجه این کشور شد و «فرانک والتر اشتاین‌مایر» هم‌زمان با گزینش گابریل، حکم کناره‌گیری خود از مقام وزارت را از رئیس‌جمهوری دریافت کرد و از آن‌طرف هم قرعه وزارت اقتصاد به نام «بریگیته تسیرس» که مسئول امور پارلمانی وزارت اقتصاد بود، افتاد. اما دلیل این جابه‌جایی را باید در توافق احزاب تشکیل‌دهنده ائتلاف دولتی (دموکرات مسیحی، سوسیال‌دموکرات و سوسیال‌مسیحی) بر سر انتخاب اشتاین‌مایر به‌عنوان رئیس‌جمهور آینده آلمان دید چراکه گاوک مایل نیست برای دور دوم ریاست‌جمهوری به دلیل آنچه خود ناتوانی جسمی اعلام کرده، شرکت کند و در جلسه روز ۱۲ فوریه ۲۰۱۷ مجمع فدرال آلمان، این اشتان‌مایر است که به احتمال فراوان بر کرسی ریاست‌جمهوری این کشور تکیه می‌زند.

اما داستان این خانه‌تکانی‌های آلمانی به اینجا ختم نمی‌شود و مهم‌ترین پست سیاسی این کشور هم، در انتخابات ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۷ باید صدراعظم جدیدش را بشناسد؛ انتخاباتی که یک سرش را «اتکلا مرکل» به‌گرفته که در جایگاه ریاست حزب دموکرات مسیحی، سودای ریاست را برای بار چهارم دارد و سر دیگرش را هم رقیب او، «مارتین شولتس»، رئیس پارلمان اتحادیه اروپا و رئیس حزب سوسیال دموکرات؛ حال باید منتظر ماند و دید آلمان در پس این همه تغییر، آبستن چه تحولاتی برای خود، اتحادیه اروپا و دنیا خواهد بود؟

ساکن جدید قصر شلوس بلویو

ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه صبح جمعه گذشته ۲۷ ژانویه به وقت محلی آلمان دوران جدید سیاسی برای اشتاین‌مایر آغاز شد و با توافق سه ماه قبل احزاب ائتلافی دولت در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۶، اکنون با خیال آسوده به فکر انتخابات پارلمانی پاییز ۲۰۱۷ و رفتن به قصر «شلوس بلویو» است. اعلام حمایت دو حزب دموکرات مسیحی و سوسیال‌مسیحی از نامزدی فرانک والتر اشتاین‌مایر برای پست ریاست‌جمهوری آلمان راه قصر شلوس بلویو را برای رسیدن او هموار کرده است، چراکه این احزاب متحد مسیحی از اشتاین‌مایر، گزینه مورد حمایت سوسیال‌دموکرات‌ها در ابتدا چندان دل خوشی نداشتند و همین امر آغاز چندین هفته تنش و درگیری سیاسی- جناحی و حزبی را برای آلمان در پی داشت.

«نوربرت لامرت» از حزب دموکرات مسیحی، فرانک والتر اشتاین‌مایر از حزب سوسیال‌دموکرات و حتی زمره‌های حضور «ولفگانگ شوبله»، وزیر دارایی آلمان، در جایگاه نامزد احزاب متحد مسیحی، به‌عنوان مهره‌ها، بازی کسب قدرت برای احزاب ائتلافی دولت که مثلث قدرت را در آلمان تشکیل می‌دهند کاملاً جدی کرد و تا جایی اینج دیدیت پیش رفت که به نظر نمی‌رسید راه‌حل مشترکی از طرف اتحادیه احزاب متحد مسیحی و حزب سوسیال‌دموکرات برای این مسئله وجود داشته باشد؛ اما سرانجام



هارون یحیی

فیلم «فرار از نیویورک»، ساخته کارگردان آمریکایی جان کارپنتر، زمان اکران خود در سال ۱۹۸۱ بسیار تأثیرگذار واقع شد. داستان فیلم از این قرار بود که جزیره منته به زندانی بزرگ و روبراز تبدیل شده و دیوارهایی به ارتفاع ۱۵متر با رعایت شدیدترین تدابیر امنیتی اطراف آن را احاطه کرده است. تلاش انسان‌های محصور در داخل جزیره برای بقا باعث رعب و وحشت در مخاطبان شده بود. زندان‌های روباز آینده دهشتناک و خشن را پیش‌روی مردم آن سال‌ها متجسم کرده بود و تصور می‌شد چنین زندان‌هایی فقط در فیلم‌های وحشتناکی مثل «فرار از نیویورک» دیده شود. اما بعد از ۳۵ سال از اکران فیلم کارپنتر، دیوارهای بلند به جزئی از زندگی مردمان سراسر این کره خاکی تبدیل شده و مردم بیش از ۶۵ کشور دنیا را از همدیگر جدا کرده‌اند. تفاوت مهم دیگری بین دیوارهای تخیلی فیلم کارپنتر و دیوارهای واقعی سال ۲۰۱۷ وجود دارد: مردم قرن ۲۱ به‌جای مجرم‌ان مردم بی‌گناه را پشت این دیوارها محصور می‌کنند. دیوارهای سال ۲۰۱۷ تبدیل به موانع بزرگی شده‌اند که هدفی جز پنهان‌کردن زشتی و پلیدی دنیای بیرون ندارند. دیوارهای بلندی در مرز آمریکا و مکزیک و هندوستان و بنگلاداش کشیده شده است. فلسطینی‌ها در کرانه غربی و غزه